

راه طولانی و پریچ و خم نیل به تجارت آزاد جهانی

ترجمه: محمد رضا ابراهیمی مهر

مناطق اخیر سیاست جانشینی واردات را دنبال کرده‌اند.

این انفجار تجارت، همراه با شکست آشکار الگوی سیاست جانشینی واردات در کشورهای دیگر، موجب شده است که متخصصین توسعه نسبت به منافع حاصل از ارتباط قویتر تجاری اقتصادهای در حال توسعه با بقیه اقتصاد جهانی به توافق زیادی برسند. با توجه به این دیدگاه، بسیاری از کشورهای در حال توسعه که مشتاق‌اند از منافع گسترش تجارت بین‌المللی بهره‌مند گردند، به اصلاحات خط مشی تجاری خود دست زده‌اند. کنترل‌های واردات و صادرات را کاهش داده، نرخهای تعرفه را کم و یکسان کرده‌اند و سیستم‌های ارزی را به عنوان عنصر مهمی در برنامه‌های اقتصادی خود، تابع بازار نموده‌اند.

با این حال هنوز مقاومت‌هایی در مقابل تجارت آزاد وجود دارد که می‌تواند سیستم تجارت را تهدید نماید. به ویژه ضمن آنکه بسیاری از کشورها برای توسعه صادرات سخت کوشیده‌اند، اما مواضع واردات را نیز با بی‌میلی کاهش داده‌اند. این بی‌میلی، با عدم تشخیص

در حالی که تعدادی از کشورهای در حال توسعه به طرف سیاست‌های تجاری بازتر حرکت می‌کنند، هنوز نشانه‌های محدودیت در سیستم تجاری، که از فشارهای حمایت‌گرایی نشأت می‌گیرد وجود دارد. بنابراین نظام تجارت بازتر با گرایش جهانی - که به طور مؤثر اقتصادهای ملّی را در یک بازار جهانی ادغام نماید به کوشش‌های اصلاحی مداوم از طرف کشورهای صنعتی و کشورهای در حال توسعه نیاز دارد.

بیش از یک دهه است که رشد تجارت جهانی از رشد تولید ناخالص داخلی (GDP) پیشی گرفته است. در مورد کشورهایی که خط مشی‌های برون‌گرا (Outward - Oriented) را پذیرفته‌اند، منافع حاصل از آن قابل توجه بوده است؛ برای مثال، اقتصادهای با عملکرد بالای آسیای شرقی به مقدار زیادی سهم خود را از صادرات صنعتی جهان افزایش داده‌اند، ضمن اینکه نرخ رشد تولید ناخالص داخلی در این کشورها بین سالهای ۱۹۵۶ - ۱۹۹۰ تقریباً سه برابر آمریکای لاتین و آسیای جنوبی، و پنج برابر کشورهای حاشیه صحرای آفریقا بوده است. در مقابل، اغلب کشورهای در حال توسعه

مزایای یک بازار جهانی - که عبارت است از مصرف کالاهای وارداتی ارزاتر، با کیفیت برتر و متنوع تر در بازار جهانی نسبت به یک بازار داخلی - تقویت می‌گردد و در حالی که صادرات می‌تواند منبع انتقال تکنولوژی و مشاغل باشد، نقش اصلی آن فراهم کردن ارز برای پرداخت ارزش کالاهای وارداتی است.

نظام تجارت بازتر با گرایش جهانی که به طور مؤثر اقتصادهای ملی را در یک بازار جهانی ادغام نماید به کوششهای اصلاحی مداوم از طرف کشورهای صنعتی و کشورهای در حال توسعه نیاز دارد

محیط دوستانه‌تری نسبت به اوایل دهه ۱۹۸۰ است. اما تا چه حد دوستانه‌تر؟ و برای تداوم کاهش موانع و جلوگیری از بوجود آمدن انواع جدید آن چه باید کرد؟ یک نگاه به پیشرفتی که تاکنون صورت گرفته است، نشان می‌دهد بسیاری از مسائل هنوز نیاز به بررسی دارد - مقولاتی قدیمی که هرگز به طور کامل حل نگردیده‌اند و همچنین مقولاتی که جدید هستند و باید حل گردند -

چه انجام شده است؟

اصلاح خط مشیهای تجاری تا چه حد انجام شده است؟ پیشرفت در بعضی از مناطق بسیار زیاد بوده است. طی دهه ۱۹۸۰، بسیاری از کشورهای آمریکای لاتین و منطقه کارائیب، اصلاحات اساسی و زیادی را انجام داده‌اند.^(۱) با استثنائاتی چند، از جمله محصولات مبتنی بر منابع طبیعی، کنترل و مالیات بر صادرات برداشته شده است. در جهت واردات، تعدادی از کشورها، الگوی مکزیک را که دارای یکی از نظامهای شدیداً مقرراتی بود ولی اکنون یکی از آزادترین نظامهاست دنبال کرده‌اند. تنها مقررات غیرتعرفه‌ای محدودی وجود دارد و حداکثر نرخ تعرفه حدود ۲۰ درصد باقی مانده است.

جامعه کارائیب (Caribbean Community) برنامه‌هایی را اعلام کرده است که تا سال ۱۹۹۴-۹۵ عملی خواهد کرد. شیلی، ستاره رشد صادرات و تولید ناخالص داخلی نیمکره، موانع غیرتعرفه‌ای نداشته و دارای یک تعرفه واحد ۱۱ درصدی بوده است. به علاوه در اغلب کشورهای آمریکای لاتین و منطقه کارائیب،

متأسفانه کشورهای عضو سازمان همکاریهای اقتصادی و توسعه (OECD) برخلاف مواظ خود به کشورهای در حال توسعه، با حفظ موانع غیرتعرفه‌ای برای واردات خود، الگوی نامناسبی برای این دسته از کشورها بوده‌اند. افزون بر آن، فلسفه موافقتنامه عمومی تعرفه و تجارت - که بسیاری از کشورهای در حال توسعه در دهه ۱۹۸۰ به آن ملحق گردیده‌اند - اغلب به نظر می‌رسد براساس این اندیشه است که منافع، از افزایش صادرات بدست می‌آید و موانع وارداتی کمتر بهایی است که باید برای آن پرداخت گردد، به علاوه اقتصاددانان در قبولاندن مفهوم تقارن لرنر - که استدلال می‌نماید محدود کردن واردات برای صادرات نیز مضر است - چندان موفق نبوده‌اند. بدون شک جهان امروز برای تجارت - هم در زمینه واردات و هم در زمینه صادرات -

بازارهای ارز باز، و با عملکرد خوب و تخصیص دولتی نیز وجود نداشته است.

در مورد کشورهای حاشیه صحرای آفریقا وضعیت دیگری وجود دارد. در حالی که اغلب کشورها در این منطقه برخی اصلاحات تجاری را انجام داده‌اند، اما هیچ یک از این کشورها به وضعیت کشورهای نیمکره غربی نزدیک نشده‌اند. حتی در میان درخشانترین ستاره‌ها، (مثلاً موریتانی و اخیراً غنا) تعرفه‌ها بالا باقی مانده است. البته این کشورها از نظر برقراری نظام ارزی آزاد (همانند موریتانی) در برقراری یک سیستم توسعه صادرات مناسب، از بسیاری کشورهای دیگر آفریقایی متمایزند. در کشورهای دیگر نیز تنها پیشرفت کمی در حذف محدودیتهای تجاری صورت گرفته است زیرا دولت‌ها قادر نبوده‌اند کنترل تخصیص ارز را از میان بردارند و مشکلات مالی نیز مانعی جهت کاهش تعرفه بوده است. مطالعات در مورد تخمین نرخ مؤثر حمایت، کاهش معادل ۴۰ درصد تفریقی در تعرفه حمایتی را نشان می‌دهد که با توجه به شدت اختلال اولیه در نظامهایی که حداکثر نرخهای تعرفه و مابه‌التفاوت در بازار سیاه آنها به صدها درصد می‌رسد، کاهش می‌ماید.

سابقه اصلاحات تجاری در آسیا کاملاً متفاوت است. در آسیای شرقی برخی از کشورها (هنگ کنگ و سنگاپور) سالهای زیادی است که دارای تجارت آزاد هستند. کشورهای دیگر نیز دارای سیاستهای صادراتی موفقی بوده‌اند و به تدریج اما قویاً به طرف واردات آزاد حرکت کرده‌اند (کره و مالزی نرخ تعرفه‌ای حدود

۱۰ درصد داشته و بدون موانع غیرتعرفه‌ای بوده‌اند). تمام این کشورها در حفظ ثبات اقتصادی کلان و اجتناب از نرخهای ارز بالا موفق بوده‌اند. از طرف دیگر در اغلب کشورهای آسیای جنوبی، مقاومتی در برابر اصلاحات وجود داشته است. پوشش موانع غیرتعرفه‌ای وسیع بوده و نرخهای تعرفه بسیار بالاست. هندوستان اخیراً پول خود را شناور نموده، اما مقررات اخذ مجوز در مورد واردات تمام کالاهای مصرفی تغییری نکرده است.

بسیاری از کشورهای در حال توسعه که مشتاق‌اند از منافع گسترش تجارت بین‌المللی بهره‌مند گردند، کنترل‌های واردات و صادرات را کاهش داده، نرخهای تعرفه را کم و یکسان کرده‌اند و سیستم‌های ارزی را به عنوان عنصر مهمی در برنامه‌های اقتصادی خود، تابع بازار نموده‌اند

در مورد اغلب کشورهای در حال‌گذر از سوسیالیسم، نقطه شروع، نسبت به کشورهای در حال توسعه در اوایل دهه ۱۹۸۰، بسیار متفاوت است. اقتصادهای در حال‌گذر به‌طور کلی دارای تعرفه‌های پایین هستند و محدودیتهای رسمی کمی در مورد واردات دارند. (در واقع برخی واردات دارای سوبسید زیاد بوده‌اند). در مقابل، این کشورها به علت کمبود نهاده‌های تولید اصلی، محدودیتهای مستقیمی بر صادرات داشته‌اند. البته این موضوع به خودی خود به علت کم ارزش شدن

پول بر انگیزه واردات اثر منفی خواهد گذاشت (مجدداً تقارن لرنر)، اثری که معمولاً با جیره‌بندی ارز و سازمانهای انحصاری تجاری دولتی تقویت می‌گردد. در کشورهای اروپایی شرقی و جمهوریهای شوروی سابق، محدودیتهای صادرات کاهش یافته، اما حذف نگرديده است. هنوز در بازارهای ارز، حتی در کشورهایى که تصور می‌شود دارای نرخهائی هستند که توسط بازار تعیین می‌گردد مسائل عمده‌ای دیده می‌شود؛ برای مثال در رومانی یک سیستم حراج وجود دارد، اما نرخ ارز در مدت طولانی ثابت مانده است. وقتی کشورها کنترل بر صادرات را کاهش دادند و نرخ ارز افزایش یافت، فشار فزاینده‌ای بر تولیدکنندگان داخلی صورت گرفت که در نتیجه تعرفه واردات رقابتی افزایش یافت. تعداد کمی از کشورها (بخصوص استونی که در آنجا تعرفه‌ها قابل اغماض بوده است) در برقراری یک نظام تجاری با کنترلها و مالیاتهای صادراتی کم و تعرفه‌های وارداتی نسبتاً پایین موفق بوده‌اند. بنابراین بسیاری از کشورهای در حال توسعه، در جهت درستی به سوی نظامهای تجارت آزادتر حرکت کرده و به پیشرفت بیشتری نسبت به آنچه که بسیاری در ده سال پیش فکر می‌کردند نائل گردیدند. یک شاخص خوب برای پیشرفت (هم در کوتاه مدت و هم در بلند مدت) عبارت است از نرخ واقعی ارز. اصلاحات خط مشی تجاری تقریباً همیشه با کاهش نرخ واقعی ارز همراه بوده است، در بلند مدت نرخ ارز از جمله در نتیجه بازبودن رژیم تجاری تحول یافته است. براساس این شاخص، اغلب کشورهای

در حال توسعه، اکنون نظام بازتری نسبت به سال ۱۹۸۰ دارند. اگرچه بیشتر این پیشرفت بین سالهای ۱۹۸۵ و ۱۹۸۸ بوده است.

مستأسفانه کشورهای عضو سازمان همکاریهای اقتصادی و توسعه (OECD) برخلاف مواعظ خود به کشورهای در حال توسعه، با حفظ موانع غیرتعرفه‌ای برای واردات خود، الگوی نامناسبی برای این دسته از کشورها بوده‌اند

اما بسیاری از این کشورها راهی طولانی در پیش دارند که باید بیمایند. کنترلهای کمی بر صادرات و واردات هنوز عادی است و تعرفه‌ها در مقایسه با کشورهای OECD - که به طور متوسط حدود ۵ درصد است - خیلی بالاست. اغلب کشورهای در حال توسعه و در حال گذر هنوز کنترل پولی اعمال می‌کنند. بیشترین مقاومت در مقابل اصلاح، شاید در بخش کشاورزی باشد. جایی که موانع حمایتی، حتی در کشورهای آزاد دیگر (همچنین در OECD) نیز وجود دارد. مکزیك برنامه‌هایی جهت جایگزینی حمایت درآمدی مستقیم به جای تمام مداخلات تجاری و قیمت در کشاورزی دارد که توانسته است این کشور را از نظر اصلاح در این منطقه پیشتاز نماید. اما هنوز حوزه مهمی از اصلاحات مربوط به عوامل ساختاری و اداری مؤثر بر تجارت وجود دارد که در برخی از کشورها با کاهش موانع آشکار اهمیت بیشتری می‌یابد. این موارد، مسائل ساختاری مرتبط با خدمات حمایت‌کننده تجارت (مانند

بنادر، حمل و نقل، بیمه و ارتباطات) و عدم کارایی و نیز رشوه‌خواری در گمرک و سایر سازمانهای دولتی مرتبط با مقررات تجاری را در بر می‌گیرد.

درسی که از مشکلات سازوکارهای ضد دامپینگ فعلی گرفته می‌شود، آن است که از رویه‌های بکار رفته نباید برای قضاوت در مورد وجود یا دامنه خسارت، با توجه به معیارهای تعیین شده، استفاده شود

مقولاتی که باید حل گردند

برخی از افراد با اصلاحات خط مشی تجارت، چه ملایم باشند یا تند و چه تازه باشند یا قدیمی، مخالف بوده و همواره از جانب ایشان فشار در معکوس کردن اصلاحات وجود دارد. این فشار با دیدگاه یکجانبه‌نگریه منافع تجارت، که واردات را هزینه می‌بیند و نه یک منفعت، تقویت می‌شود. این تهدیدها به ویژه در محیط بین‌المللی فعلی، که خط مشی‌ها با تعهدات گات و فشار از سوی طرفهای تجاری مقیدتر می‌گردد، به اندازه‌ای نیست که اصلاحات معکوس گردد، بلکه آثار آنها به تدریج از بین می‌رود.

یک روند هشدار دهنده عبارت از تمایل کشورهای در حال توسعه (برزیل، شیلی، کره، مکزیک، و اخیراً هندوستان و لهستان) به استفاده از سازوکارهای ضد دامپینگ و عوارض جبرانی است که آنها کشورهای OECD را به دلیل اعمال این سازوکارها بر علیه خود مورد انتقاد

قرار می‌دادند. تعداد کمی از کشورهای دیگر (کلمبیا، اندونزی، مراکش و بازار مشترک آمریکای مرکزی) نیز چنین سازوکارهایی را برقرار کرده‌اند و یا در فرایند انجام آن قرار دارند. در مجموع، کشورهای در حال توسعه تعداد ۱۶۱ مورد ضد دامپینگ و عوارض جبرانی را از سال ۱۹۸۵ تا سال ۱۹۹۰ به گات گزارش داده‌اند که ۹۶ مورد آن بین سالهای ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۲ بوده است. یک چالش روشن برای خط مشی تجاری در دهه ۱۹۹۰ و بعد از آن، محدود کردن استفاده از این سازوکار و یا حداقل کاهش دادن خسارات آن به کمترین حد ممکن است. نهادهایی باید وجود داشته باشند که در مقابل فشارهای گریز ناپذیر برای مستثنا شدن، واکنش نشان دهند. اما این نهادها باید طوری طراحی شوند که محافظ نظام تجارت آزاد باشند نه آنکه آن را به زوال بکشانند. تجربه کشورهای OECD نشان می‌دهد که بدون چنین محافظتهایی، این نهادها در اختیار منافع خاص حمایت‌گرایی قرار خواهند گرفت. یک روش حمایت از این هدف، طراحی ساز و کارهایی است تا هزینه اقدامات حمایتی پیشنهاد شده، با توجه به جنبه‌ای سیاسی و اجرایی به آگاهی عموم برسد. مصرف‌کنندگان کالاهای وارداتی و استفاده‌کنندگان صنعتی باید همانند تولیدکنندگان - که ادعا می‌نمایند از واردات لطمه می‌بینند - از موقعیت قانونی مشابهی برخوردار باشند. درسی که از مشکلات سازوکارهای ضد دامپینگ فعلی گرفته می‌شود، آن است که از رویه‌های بکار رفته نباید برای قضاوت در مورد وجود یا دامنه خسارت، با توجه

به معیارهای تعیین شده، استفاده شود. حقوقدانان با هوش، در جمع‌آوری گواهی در هر مورد برای از سرگذراندن این آزمون زیری نشان می‌دهند. در رویه مناقشه‌آمیز با قرارداد منفعت برندگان از حمایت، در مقابل زیان دیدگان، اوضاع و احوال همیشه به نفع منفعت برندگان نیست.

مسائل در حال شکل‌گیری

با وجود آنکه مسائل قدیمی حل و فصل می‌گردند، اما موضوعات جدید بوجود آمده و موضوعات قدیمی نیز در اشکالی جدید رخ می‌نماید که بر آینده روابط تجاری بین کشورها موثر است. بنابراین چالش‌های خط مشی تجاری باید تضمین کند که این تحولات به ایجاد سیستم تجاری آزادتر کمک خواهد کرد.

موافقتنامه‌های تجاری منطقه‌ای: علی‌رغم سوابق ضعیف غیرقابل انکار در مورد ترتیبات ادغام منطقه‌ای میان کشورهای در حال توسعه در گذشته، کوششهایی جهت ایجاد ترتیبات جدید، یا تجدید کردن ترتیبات گذشته صورت می‌گیرد.^(۲) حداقل نفتا در نیمکره غربی، به روشنی آغاز یک حرکت به سوی ترتیبات بیشتری، از این قبیل، بین کشورهای در حال توسعه و صنعتی است.

هنوز روشن نیست که آیا این گرایش منطقه‌ای جدید، به مقدار کافی از شکل قدیمی آن متفاوت است که بتوان آن را یک توسعه مثبت دانست یا خیر. از یک طرف بسیاری از مشکلات قدیمی، اگرچه نه به صورت خیلی شدید، هنوز در برخی ترتیبات وجود دارد. (این مشکلات عبارت‌اند از: غیر مکمل بودن

ساختارهای تولیدی طرفهای منطقه‌ای، فقدان پولهای قابل تبدیل و ترتیبات تهاتری روشن قابل اتکا جهت جریانهای نقدینگی منطقه‌ای، و فشار مداوم به منظور استفاده از ادغام به عنوان روشی جهت افزایش حمایت از تولیدکنندگان غیرکارا.)

از طرف دیگر بسیاری از ادغامهای منطقه‌ای جدید، در میان کشورهای طراحی می‌شود که به طور همزمان موانع تجاری برای خارج از منطقه را کاهش داده و بدین وسیله احتمال بروز آثار انحراف از تجارت را کاهش داده‌اند. ترتیبات جدید به رویکرد بخشی - در گذشته - که به کوششهایی جهت مدیریت اداری تجارت و

ضمن اینکه تئوری اقتصادی پیش‌بینی می‌کند که تجارت، طبیعتاً در طول زمان، همگرایی در قیمت عوامل ایجاد خواهد کرد، اما مدافعان برابری سازی مزد فراموش می‌کنند که چنانچه مزد، بدون ارتباط با افزایش بهره‌وری بالا رود، نتیجه آن احتمالاً افزایش بیکاری است.

سرمایه‌گذاری منتهی شد، گرایش ندارد. بلکه بر اساس شرایط گات کل تجارت را پوشش می‌دهد. همچنین این ترتیبات و رای تجارت کالایی بوده و آزادسازی جریانهای عوامل تولید و تجارت خدمات را در بر می‌گیرد و نظامهای مقرراتی را هماهنگ می‌کنند. همچنین به نظر می‌رسد که ترتیبات شمال - جنوب، احتمالاً کشورهای با ساختار تولید مکمل و نقدینگی‌های قابل تبدیل را در بر می‌گیرد. این

ویژگیها نشان می‌دهد که ادغام منطقه‌ای در حقیقت اصلاح تجاری کلی را کامل نماید. رویهم‌رفته تردید وجود دارد که ترتیبات تجاری مزبور آثاری مهم، چه به صورت مثبت، و یا منفی داشته باشند، مگر آنکه به ترفندهای تجاری متقابل تسبیل شوند. برخلاف جنگ‌های فعلی، اغلب دانشمندان مصمم انتظار ندارند که حتی نفتا منافع یا مضار عمده اقتصادی به وجود آورد. حتی برای کشورهای در حال توسعه نیز به همین ترتیب ادغام منطقه‌ای از طریق خط مشی تجاری، موضوع اقتصادی فرعی است بلکه مهمتر، ادغام با بقیه جهان است. استلزامات سیاسی برای ایجاد یک هویت منطقه‌ای می‌تواند به بهترین نحو، به همکاری در زمینه‌هایی که اقدام یکجانبه مفهوم اندکی دارد بینجامد، مانند: زیرساختهای مشخص، آموزش و پرورش یا طرحهای زیست محیطی. به علاوه ابتکارات منطقه‌ای برای کاهش موانع جریانهای عوامل تولید، مادامی که توجه را از موضوع مهمتر "رفع موانع نسبت به سرمایه‌گذاری خارجی خارج از منطقه" منحرف نکند می‌تواند سودمند باشد.

زمینه چند جانبه مشارکت بیشتر میان بسیاری از کشورهای در حال توسعه در اقتصاد جهانی در پانزده سال اخیر به مشارکت کاملتر در مذاکرات تجاری چندجانبه انجامیده است. در دور اروگوئه تعداد زیادی از کشورهای در حال توسعه، دامنه وسیعی از تعهدات بین‌المللی در زمینه قواعد خط مشی تجاری را پذیرفته‌اند. این تعهدات وقتی که دولتها به طرف اقتصاد رقابتی و بازتر حرکت می‌کنند باید

پذیرفته شوند.

در دور اروگوئه علاوه بر کوشش به منظور آزادسازی بیشتر در زمینه‌های سنتی، کشاورزی و منسوجات، حوزه‌های جدیدی در زمینه‌های تجارت خدمات، اقدامات سرمایه‌گذاری مرتبط با تجارت، و حقوق مالکیت معنوی به وجود آمد. این گسترش موارد مذاکره تا حدی با تشدید جهانی شدن اقتصاد بین‌الملل توجیه می‌گردد، که به نوبه خود نتیجه عوامل بسیاری، از جمله مقررات زدایی دولتی و پیشرفت سریع تکنولوژی است. پدیده جهانی شدن در هیچ زمینه‌ای بیش از رشد بازارهای مالی بین‌المللی و جریانهای سرمایه‌گذاری خارجی مشاهده نمی‌شود، برای مثال در اواخر دهه ۱۹۸۰ معاملات ارزی، روزانه به حدود ۶۰۰ میلیارد دلار آمریکا رسید که تا سال ۱۹۹۳ به یک تریلیون دلار افزایش یافت. به علاوه رشد سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی از اواسط دهه ۱۹۸۰ از رشد تجارت بین‌الملل فراتر رفت.

تجارت خدمات نمی‌تواند همانند تجارت در کالاها نگریده شود. علت اساسی آن است که محصول بسیاری از بخشهای خدماتی نمی‌تواند حمل و نقل گردد و لذا به ارتباط فیزیکی نزدیکتر بین مصرف‌کنندگان و تولیدکنندگان نیاز است. به طوری که در حسابهای جاری تراز پرداختها محاسبه شده است، خدمات تقریباً $\frac{1}{3}$ معاملات تجاری را در بر دارد و چنانچه ارزش خدمات موجود در کالاها (حمل و نقل، تبلیغات، بازاریابی و غیره) نیز منظور گردد، این رقم بیشتر می‌گردد. بخش خدمات تقریباً با همان سرعت در اغلب

بخشهای اقتصادی دیگر نیز گسترش می‌یابد.

تسمام مشارکت‌کنندگان در دوراروگوئه تعهدات جدیدی را در تجارت خدمات قبول کردند؛ اگرچه در اغلب موارد در حداقل ممکن می‌باشد. با توجه به اهمیت خدمات تولیدی (مانند: بانکداری، امور مالی، بیمه، حمل و نقل) در رقابت‌پذیری کلی و منافع مصرف‌کنندگان از خدمات ارزان قیمت، دلایل قوی برای آزادسازی بیشتر وجود دارد.

اقدامات سرمایه‌گذاری مرتبط با تجارت

مذاکرات دور اروگوئه در مقولات سرمایه‌گذاری نتایج غیرمکفی بدست داد، که هدف آن تنها به خط مشی‌های محدودکننده‌ای می‌شد که حقوق سرمایه‌گذاری را به تعهدات تجاری مرتبط می‌کرد (مانند: شرایط محتوای داخلی). نظامهای سرمایه‌گذاری ملی در تعریف حقوق و تعهدات سرمایه‌گذاران بسیار فراتر از این می‌روند. نظر به اینکه کشورها به طور فزاینده‌ای برای وجوه سرمایه‌گذاری رقابت می‌کنند، خط مشی‌هایی که جو سرمایه‌گذاری را تعیین می‌کنند، در رشد و توسعه آینده نقش قاطع دارند. ثبات اقتصاد کلان، سازگاری خط مشی و دارا بودن نظام باز سرمایه‌گذاری خارجی، از اجزاء پیشرفت هستند. دولت‌ها همچنین احتمالاً در آینده با خط مشی رقابتی، به عنوان یک عنصر در مذاکرات تجاری آینده رویه رو می‌شوند. به ویژه ممکن است برای ارتقاء رقابت بین‌المللی به استفاده از قانون رقابت داخلی توجه شود و شاید روزی ضددامپینگ از یک وسیله حمایتی به وسیله‌ای

اصلاحی در مقابل رفتار ضد رقابتی تبدیل شود.

حقوق مالکیت معنوی مرتبط با تجارت

نهایتاً توافق دوراروگوئه یک مجموعه استانداردها جهت حمایت از حقوق مالکیت معنوی برقرار کرد و مقرراتی به منظور اجرای آن و حل اختلافات مربوط به آن وضع نمود. پوشش حقوق مالکیت معنوی، شامل: حق تألیف، علائم تجاری و حق اختراع است و تعهدات به این معناست که بسیاری از کشورها باید نظام مالکیت معنوی خود را تعدیل کنند. برای کشورهایی که خود مالکیت معنوی زیادی به وجود نمی‌آورند، این موافقتنامه جدید زیانهای درآمندی در بر دارد. از طرف دیگر این زیانها با افزایش سرمایه‌گذاری در داخل و توسعه و تحقیق (R & D) که به نفع کشورهای در حال توسعه تمام می‌شود و در صورت عدم تقویت حمایت مالکیت معنوی بوجود نمی‌آید، جبران می‌گردد.

تهدیدهای جدید علیه سیستم تجارت

علاوه بر تقویت مقررات تجارت در برخی حوزه‌ها (اما نه همه)، دوراروگوئه دسترسی به بازار بیشتری را نوید می‌دهد. تعرفه‌ها تا بیش از $\frac{1}{3}$ کاهش یافته و در مورد محدودیتهای غیر تعرفه‌ای، وضعیت شدت بیشتری دارد. سهمی از صادرات غیرتفتی کشورهای در حال توسعه به بازارهای "OECD" که مشمول موانع غیرتعرفه‌ای است در نتیجه تعهدات دوراروگوئه از ۱۹ درصد به ۴ درصد کاهش خواهد یافت. (ارقام مربوط به اروپای شرقی

بسیاری از ادغام‌های منطقه‌ای جدید، در میان کشورهای طراحی می‌شود که به طور همزمان موانع تجاری برای خارج از منطقه را کاهش داده و بدین وسیله احتمال بروز آثار انحراف از تجارت را کاهش داده‌اند

در این مقایسه ۲۰ درصد و کمتر از ۵ درصد است. این اقدامات به وضوح کوشش‌های آزادسازی تجاری در اقتصادهای در حال توسعه و در حال گذر را - که قبلاً ذکر گردید - تقویت می‌کند. اما در صورتی که دولتها با توجه به موفقیت محدود دواروگوته در اصلاح مقررات ضد دامپینگ از این مقررات بیشتر استفاده کنند، اقدامات روبه زوال خواهند رفت. به علاوه، حداقل دو مقوله نوظهور می‌تواند موانعی برای دسترسی به بازار بوجود آورد: ارتباط بین تجارت و محیط زیست، و حقوق کارگران.

تجارت و محیط زیست

نظر برخی از محیط‌شناسان این است که تجارت ذاتاً می‌تواند به محیط صدمه بزند و اینکه محدودیتهای تجاری و یا تهدید به آن سازوکار مفیدی است که دولتهای دیگر را متقاعد می‌کند تا سیاستهای زیست محیطی خود را اصلاح کنند. بدون شک شرایطی وجود دارد که تحت آن، تجارت می‌تواند با تشویق تولید کالاها، تحت شرایطی که آثار منفی خارجی مضر برای محیط زیست را نادیده می‌گیرد، مشکلات زیست محیطی را بدتر سازد. اما در اینجا باید متوجه حل و فصل

مستقیم آثار خارجی بود و نه محدودیت تجارت. یک مشکل بلافصل در ارتباط دادن مسائل تجارت و محیط زیست آن است که آثار بیرونی توسط چه کسی و چگونه تعیین شود. اتهام "امپریالیسم اقتصادی" اشاره به اوضاع و احوالی است که در آن کشورهای قوی، خود تشخیص می‌دهند که استانداردهای زیست محیطی خاصی برای کل جهان مناسب است و سپس یکجانبه اقداماتی جهت اجرا اتخاذ می‌کنند. چنین رویکردی برای کشورهای در حال توسعه پرهزینه است، به ویژه چنانچه هدف، هماهنگ کردن خط‌مشیهای محیطی به صورت بین‌المللی (شامل روشهای تولید و پردازش، صرف‌نظر از اختلاف در ظرفیتهای جذب محیطی و اولویتهای اجتماعی) باشد، همکاری بین‌المللی در این زمینه نسبت به اقدامات تحمیلی یکجانبه زیان کمتری برای کشورهای در حال توسعه دارد.

حقوق کارگران

مقوله حقوق کارگران موضوعی قدیمی است، اما نگرش تازه و بهبود یافته‌ای به آن شده است. در مورد بکاربردن محدودیتهای تجاری جهت تنبیه متجاوزین مسلم به حقوق کارگران، از ترکیبی دو بحث اخلاقی سرچشمه می‌گیرد: یک بحث در ارتباط با حقوق پایه‌ای بشر و بحث دیگر در مورد عادلانه بودن آن. حالت محدودیتهای تجاری علیه یک کشور به دلایل سوء استفاده از حقوق بشر یک امر سیاسی است. اگرچه چنین بحثهایی می‌تواند به همان روش بحثهای مربوط به رقابت ناعادلانه، جهت پوشاندن مقاصد حمایت‌گرایانه به کار رود، اما

مباحثات خط مشی تجارت، به این منازعه احتمالاً چیزی نمی‌افزاید. شکایت کاملاً معطوف به این نکته که مزدهای پایین مزیت بدون استحقاقی را برای تولیدکنندگان در کشور خاص بوجود می‌آورد، باید از نظر اقتصادی حل و فصل گردد. اغلب اساس این شکایت آن است که مزدها (در مفهوم وسیع که شامل هزینه کل استخدام کارگر است) بسیار پایین است و رقابت "بحق" را غیرممکن می‌سازد. این نظر که مزدها باید در میان کشورها برابری بیشتری داشته باشد، ملاحظات اساسی مربوط به ساختارهای قیمت و بهره‌وری کار را نادیده می‌گیرد، ضمن اینکه تئوری اقتصادی پیش‌بینی می‌کند که تجارت، طبیعتاً در طول زمان، همگرایی در قیمت عوامل ایجاد خواهد کرد، اما مدافعان برابری مزد فراموش می‌کنند که چنانچه مزد، بدون ارتباط با افزایش بهره‌وری بالا رود، نتیجه آن احتمالاً افزایش بیکاری است که مطمئناً نتیجه نامطلوبی از نظر رفاه کارگر خواهد بود، بسیاری از دولتهای کشورهای در حال توسعه استدلال می‌کنند که مزدهای نسبی، یک موضوع قابل بحث در مجامع تجاری نیست و مقولات وسیع در ارتباط با شرایط کار، قبلاً

پی‌نوشت:

(۱) - (نگاه کنید به اصلاحات تجاری در آمریکای لاتین و منطقه کارائیب در Finance & Development

سپتامبر ۱۹۹۳).

(۲) - (نگاه کنید به آسیای شرقی: یک بلوک تجاری جدید در (Finance & Development, March 1994)

شامل تعهدات بین‌المللی تحت نظارت سازمان بین‌المللی کار قرار گرفته است.

صرف‌نظر از شک در زمینه شایستگی بحثهای مربوط به محدودیتهای تجاری (به دلیل اهداف محیطی یا رفاه کارگران) فشار جهت محدودیتهای تجارت با اتکا به این عوامل احتمالاً افزایش می‌یابد، و چون این بحثها مستعدند تا به حربه‌ای در دست حمایت‌گران تبدیل شوند، لذا این فشار تشدید می‌گردد. جا دارد در این زمینه یادآوری کنیم که استفاده از اهرم سیاسی و اقتصادی جهت فشار آوردن بر کشورهای دیگر در افزایش هزینه‌های تولید آنها، به مصرف‌کنندگان کشوری که این اهداف را دنبال می‌کنند، کمتر از محدودیتهای تجارت مستقیم کالاهای خارجی زیان نمی‌رساند. ضمن اینکه اقتصادهای در حال توسعه و در حال‌گذر ممکن است دنبال نمودن برنامه‌های آزادسازی تجارت خویش را مشکلتر یافته و از این بابت مابه‌ازایی دریافت نکنند و لذا باید یادآور شد که حمایت‌گرایی دیگران، هرگز یک استدلال منطقی برای حمایت‌گرایی یک کشور نیست.